

شکل دگر خندیدن

این طنز پارسی

سید مهدی حسینی



شرایط مهم خنده برانگیز بودن سخن

در بخش‌های پیشین درباره نوع خنده‌ها اشارتی داشتیم، در این بخش لازم است در حد توان خود به این سوال مفروض پاسخ دهیم که چه شرایط و عواملی در خنده‌دار شدن یک اثر نقش دارد؟ به عبارتی دیگر اگر قرار است اثری خنده‌دار خلق به خلق... عرضه کنیم، باید به چه زمینه‌های خنده‌آوری توجه داشته باشیم؟

به طور کلی، یک اثر خنده‌دار بایستی دو شرط مهم داشته باشد:

۱. باید محتوایی خنده‌دار داشته باشد؛ مثلاً درباره حماقت افراد، صفات مضحک، رفتارهای ناشایست (مثل ریا، خساست و...)

در این حالت، صاحب اثر از زاویه‌ای جذاب و با نگاهی تیزبین، به موضوع می‌نگرد و آن را برای مخاطب مطرح می‌کند. در مثال زیر، حماقت فرد، دستمایه کار شاعر برای سرودن این اثر خنده برانگیز شده است.

تکانی به بیمار دادیم سخت

شنیدم که بیماری از اهل شرق به جان، لطمه‌ای دید از سیم برق طبیعی به بالینش آمد فراز چنین گفت آن دکتر چاره ساز که در نسخه یک گرد یک شربت است که مخصوص تسکین این ضربت است به هنگام خوردن، تکانش دهید سپس شیشه را بر دهانش نهید چنان داد دستور، مرد طیب و لی حال بیمار شد بس عجیب مطب آمدند از کسان مریض بگفتند شرحی طویل و عریض طبیباً به بالین بیمار، آی! گمانم که دیگر نمائد به جای هر آن چیز گفتی عمل کرده‌ایم همان (گرد) در آب حل کرده‌ایم

تکانی به بیمار دادیم سخت چنان که تکانند شاخ درخت ولی حال بیمار گردیده بد گمانم که مرده‌ست صد در نود! چنین گفت با او پرستار نر که ای بی خرد مردم بی خبر خطا گر چه کردید این کار را تکان شیشه باید نه بیمار را!

پاشا امیرحسینی شرط دوم این که صاحب اثر، شرایط خنده برانگیز شدن ماجرا را فراهم کند. در کنار اهمیت سوژه و خنده‌دار بودن آن، لازم است صاحب اثر با اتکا به توان هنری و استفاده از امکانات زبانی و شگردهای بیانی، اثر را خنده‌آور و تأثیرگذارتر نشان دهد. در مثال بالا آنچه بیش‌تر مشهود است سوژه خنده‌دار آن (تکان دادن بیمار به جای شیشه) است و شیوه بیان شاعر جذابیت خاصی به اثر نبخشیده، حتی در ابیات پایانی برخی کلمات، ارزش و والایی طنز را هم کم‌رنگ کرده است.

در پایان این بخش به ذکر نمونه‌ای از آثار طنز بسنده می‌کنیم و توضیح و تفصیل بحث استفاده از امکانات زبانی و کاربرد شگردهای بیانی باشد برای بخش‌های دیگر، طلب شما خوانندگان عزیز این مجموعه.

جرم الاغ

دیدم میان کوچه پیر لبوفروشی بار لبو نهاده پشت دراز گوش می‌گفت: گرم و داغ است شیرین لبوی قندی و افکنده این ترانه اندر جهان خروشی طفلان بی‌چغندر با جهد و سرعت اندر چون صوفی قلندر، دنبال دیگ جوشی ناگهان درشکه خان، از آن طرف گذر کرد خان اندر او نشسته با کَر و فَر و جوشی چرخ درشکه خر را غلطاند و بر زمین زد تا زانوان فروشد دستش به لانه موشی

پالان خر ز دوشش وارونه شد، تو گفتی دستار باده‌نوشی است در بزم می فروشی پیر ستمگر آمد بگرفت گوش و دمبش هنی نمود و هونی، هشی کشید و هوشی چندان زدش که او را بر جا نماند دیگر نه شانه‌ای، نه پشتی، نه گردنی نه دوشی ز آن جا که جز تحمل کاری نمی‌تواند با جابری ذلیلی، با ناطقی خموشی،

مسکین الاغ می‌گفت: ای پیر بی مروت! دانستی ار تو را بود فرهنگ و عقل و هوشی جرم من، این که هستم فرمان‌بر مطیعت ای کاش جای من بود یک استر چموشی!

ادیب الممالک فراهانی می‌بینید که شاعر، در این شعر با زبان تمثیلی، چموشی را از حرف شنوی بهتر می‌داند و بدین ترتیب دست روی بزرگ‌ترین مشکل مردم ایران عصر خود می‌گذارد...

زمینه‌های وقوع خنده

در بخش‌های پیشین - مقصودمان همین چند سطر پیش است! - درباره زمینه‌ها و عوامل وقوع خنده سخن به میان آوردیم. واقعیت امر این است که هراس داریم بحث‌مان بیش‌تر حالت تئوری‌پردازی و فرضیه‌پروری (!) یابد، به همین دلیل از اطاله کلام (همان روده‌درازی و پر حرفی خودمان است) پرهیز کرده، بی هیچ توضیحی به این زمینه‌ها اشاره می‌کنیم.

در یک نگاه کلی، می‌توان گفت وقتی با تناقض‌ها، غفلت‌ها، موارد غیر متعارف و غیر طبیعی، تفاوت‌ها، جهالت‌ها و خطاهای گفتاری و رفتاری دیگران مواجه می‌شویم، ناخودآگاه می‌خندیم. حال این خنده‌ها سطوح مختلف دارد و هر کدام تعریفی مجزا.

بر حسب نوع خنده‌ها و زمینه‌های وقوع آن است که طنز و غیر طنز از هم متمایز می‌شود.

ادامه دارد...